



۲۰۱۶/۱۱/۱۷



سراج وهاج

عرایضی به رئیس جمهور کشور

{بخشی از آرزوها و توقعاتی که امید است مورد توجه قرار گیرد}

** * **

(این مضمون را در حدود دو سال قبل، برای جناب دوکتور اشرف غنی نوشته بودم)

** * **

توقع داریم، حتی مصر هستیم (اصرار می کنیم) که جناب رئیس جمهور کشور: محمد اشرف غنی (با اراده قوی که خاصه اوست)، هرچه زودتر، اهالی کشور را از راکت پرانی پاکستان و مردم کابل را از بمباران فرهنگی همسایه غربی و اجنت های قسم خورده شان (متصدی برخی از نشریه ها و تلویزیون ها) نجات دهد.

بسیار ناگوار، حتی درد آور است که می بینیم برخی از خبرنگاران که مدتی در خارج افغانستان زندگی کرده اند، بدون توجه به شرایط اجتماعی کشور و بدون در نظر گرفتن پالیسی نشراتی و رعایت «مصالح ملی و کلتور جامعه افغانستان» و بالاخره بدون ترس از قانون... همیشه کلمات و اصطلاحات بیگانه، توأم با ترکیبات ساخت فرهنگستان بیگانه را، با افتخار و بی پروا، به جای زبان معیاری و اصطلاحات برگزیده خود ما، منتشر می سازند!... تأثر انگیزتر این که یک عده (توجه فرمایید: یک عده) از جوانان خون گرم ما که از یکسو از دموکراسی و آزادی کشور های انکشاف یافته غرب، الهام بدی گرفته اند و از سوی دیگر – با تبنانی تعدادی از آدم های سست عنصر، خود را در آتموسفر تحرکات عنودانه بیگانه قرار داده اند... نیز به چنین دسائس دور از اخلاق افغانی و برهم زنده نظام فرهنگی افغانستان، دامن می زنند ...!

توجه فرمایید: بعضی از بیگانه ها که اتکای معنوی خود به دیانت اسلام را بکلی از دست داده اند، فعالیت بیشتری دارند برای تخریب فرهنگ افغانستان!!

آقای "سعید شیبانی"، یکی از نویسندگان ایرانی، در مطلبی با عنوان "تغییر دین چرا؟" نوشته است: «این روزها یکی از معضلات ایرانی ها تغییر دین بوده و این مسأله در حال فرا گیر شدن است. این نویسنده ایرانی کسانی را که در کشور اسلامی ایران از اسلام دلزده شده اند، به دو دسته تقسیم می کند: «یکی گروهی که در هر حال نیاز به دین و خدای عزوجل دارند و باید جایگزینی برای اسلام پیدا کنند، عجولانه به دین مسیحیت یا زرتشت یا دین دیگری روی می آورند... و گروه دیگر، کسانی که به کلی دین را کنار می گذارند»...

در هر حال، یکتن از افغانان هوشمند و وطن خواه ما نوشته بود: «از جمله شرایط شمولیت در یکی از تلویزیون ها، دو تای آن مهم است: الف – داشتن لهجه پارسی ایرانی، ... ب – سابقه اقامت در ایران!

برادران محسنی که شاه‌رگ تجارتي شان در دوبي موقعيت دارد، با داشتن بيش از يازده کمپني تبليغاتي در کابل، نه تنها نبض سياسي جامعه را با قوي ترين وسايل فشار، کنترل مي کنند، بلکه خانواده کوچک رسانه يي کشور را نيز در انحصار خود گرفته اند!

توجه شود که افزايش حس بي اعتمادي مردم در مقابل دولت، ايجاد تنفر عامه در مقابل امريکا و اسرائيل، دامن زدن به اختلافات لساني و ايجاد بحران «پوهنتون - دانشگاه» و بالاخره کتمان نمودن غلط کاريها و مداخلات کشور همسايه در امور داخلي افغانستان...، همه و همه جزء برنامه ستراتيژيک مؤسسات تبليغات برادران محسنی بوده است!

و چنين است بحران «عالي ترين مجلس قانون گزاري افغانستان (ولسي جرگه)» که هميشه آله دست و مرکز نفوذ سياسي بيگانه ها بوده، گفته مي شود که انتخاب کم از کم هفتاد در صد از وکلای ملت، هرگز صادقانه و براي مردم وطن «مراد - بخش» نبوده است... تقاضای جدي مردم بيدار افغانستان اين است که اگر نتوانيم اين کانون مؤثر ملي را از چنين بحران دايمي نجات بدهيم، «عدم اش، هزار بار، به ز وجودش است»، زيرا در طول سيزده سال اخير به وضوح ديده شد که غالباً به جای ولسي جرگه، بيگانه ها بر افغانستان حکومت کرده اند!

همه شکايت دارند که لااقل در طول شش سال اخير، بيش از نيمي از اعضاي ولسي جرگه، به جز خورد و بُرد و اخاذی و رقصيدن به ساز بيگانه ها...، خدمتي نکرده اند، که هيچ، خيانت های مخرب شان به وطن، فراموش نشدنی است. زياد دور نمی رويم: اکثر هموطنان شنیده باشند که سيد مخدوم رهين (به اصطلاح) وزير اطلاعات و فرهنگ افغانستان، بار بار اعتراف کرده است که: «...همان اعضاي ولسي جرگه که از من (به خاطر راهگشايی لغات و اصطلاحات بيگانه بسوی افغانستان و گوش و هوش جوانان افغان) سلب صلاحيت کرده بودند، دوباره به من رأی اعتماد دادند.»!

افواه است که همسايه غربی افغانستان، یک ميليون دالر را به تود نفر از اعضاي ولسي جرگه تقسيم کرد تا سيد مخدوم را، برای تکميل پروسه وطن فروشی، به وظيفه سابق اش برگرداند...!

شايد رئيس جمهور افغانستان آگاه باشد که سيد مخدوم رهين، سه سال بعد از تقررش به اين مقام، وظيفه دايمي خود را از ياد نبرده، در اوایل دسمبر سال ۲۰۰۳، به مقام فرهنگستان ايران پيشهاد کرد تا «سه نفر افغانستاني (!) را به نام سيد فضل الله قدسي (شاعر) و دو تن از استادان پوهنتون کابل (پوهاند همایون و پوهاند يمین) را از روی لطف و ذره نوازی، به عضویت آن مؤسسه بپذيرند!!!. فرهنگستان ايران هم، به پاس خدمات دايمي و فراموش نشدنی سيد مخدوم، آن سه تن افغان را به عضویت خود پذيرفت و برای شان اجازه داد تا همه کلمات و اصطلاحات آن مؤسسه را، يکه يکه، به مردم افغانستان انتقال دهند!؟

طبعاً در ذهن سردمداران یک حکومت بيدار سؤال پيدا می شود که نيمي از اعضاي پارلمان به کدام علت از یک مأمور برحال سلب صلاحيت می کند، اما، مدتی نمی گذرد که همان اعضاي پارلمان به همان شخص، رأی اعتماد داده، به عين وظيفه می گمارد اش؟؟؟

به همين علت است که مردم هوشمند افغانستان - در چنين حالي- طرفدار نظام پارلمانی نيستند. ملت بايد به آن رشد فکری و اخلاقی رسيده باشد تا با درک قوی بتواند سر فرازی دولت و هموطنان خود را بر مفاد شخصی خود ترجيح دهد!

تقاضای مردم وطن خواه اين است که سيد مخدوم رهين بايد هرچه زود تر (به جرم فعاليت های منفی ده ساله اش که به خيانت ملی تعبير می شود)، همراه با اعضاي مظنون ولسي جرگه، اصولاً به محکمه کشانده شوند.)

ادامه دارد